



480

تکل از پشت،  
کارت قرمز دارد

۱۰۰  
۱  
۴۶  
آبید

(بر اساس پژوهش و داستان واقعی)

لیلا محمد حاجی کویتی

شیرینا

سرشناسه: محمد حاجی کریمی، لیلا.  
عنوان و نام پدیدآور: تکل از پشت، کارت قرمز دارد/ لیلا محمد حاجی کریمی.

مشخصات نشر: کاشان: شاسوسا، ۱۳۹۶.  
مشخصات ظاهری: ۶۴ ص.

شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۶۴۳۰۰۱-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

موضوع: یادداشت‌ها

موضوع: Notebooks

رده‌بندی کنگره: ۶۹۳۱-ت۸ح/ PIR ۸۳۶۱

رده‌بندی دیویی: ۸۴۸/۳۶۲

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۴۹۴۹۳/۱



تکل از پشت، کارت قرمز دارد

لیلا محمد حاجی کریمی

چاپ اول: ۱۳۹۶

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۰۰۰ تومان

تمام حقوق این اثر محفوظ است و هر گونه بهره‌گیری از آن،

با اجازه‌ی کتبی از ناشر و مؤلف امکان‌پذیر خواهد بود.

نشر شاسوسا: کاشان - میدان امام حسین (ع) - مجتمع الماس شهر - واحد ۱۰۲  
صندوق پستی: ۳۱۳۵ - ۸۷۱۳۵ تلفکس: ۵۵۳۱۹۷۷۰ - ۰۳۱ همراه: ۰۹۳۶۵۱۱۱۳۶۵

پایگاه اینترنتی: [www.shasoo sapub.com](http://www.shasoo sapub.com) پست الکترونیکی: [shasoo sapub@yahoo.com](mailto:shasoo sapub@yahoo.com)

تقدیم به پدر بزرگوارم  
مرحوم حاج علی محمد حاجی کریمی

و با سپاس از استاد ارجمندم  
جناب آقای سید ناصر سرائری

## پیش گفتار

این کتاب، گزیده‌ای از تحقیقات اینجانب براساس حقیقتی است عبرت آموز. امیدوارم مقبول خوانندگان محترم واقع گردد.

ای کاش می‌شد می‌فهمیدیم محبت‌هایمان دیگر آن صفای روزگاران قدیم را ندارد دیگر خوبی کردن‌هایمان هم رنگ و بوی عشق ورزیدن به یکدیگر را ندارد. چه خوب دانستم که طعم تلخی است این ریاکاری برخی از مردمان دیارم. نیکی‌هایشان، کمک‌هایشان گاهی ریاکاری است و طعمش را فقرا خوب چشیده - اند؛ به قول شاعر عزیز:

«اه از این قوم ریا که در شهر دو روی

روزها شهنه و شب باده‌فروشد همه»

به نظر من سفره‌ی خالی، یک عالمه آرزو چیدن گناه است و چقدر آزاردهنده است آدم‌های سختی کشیده‌ی روزگاران که بازیچه‌ی این ریاکارانند!

چه خوب می‌شد پاکی و زیبایی دل‌هایمان را به دست دریا بسپاریم و در ساحل زیبای آن نظاره‌گر غروب زیبای آن شویم؛ و آن زمان است که طعم عشق را با کام قشنگ دل‌های زیبایمان می‌توانیم بچشیم. پس با ظاهر آدمها زندگی نکنیم!!! خوب است انسان بودن و انسانیت را هم تجربه کنیم. آمین

اگر من یک آدم را تحقیر کنم

فقط یک نفر را حتی یک جلاد را

دیگر به هیچ کس نمی‌توانم احترام بگذارم!

حرمت آدمیت می‌شکنند...

(ژان پل سارتر)

سرنوشت در دنیا حتی ثانیه‌ای مهلت دیدن خوشبختی را به ما نداد

قلبمان بیشترین گل زمانه را از روزگار خورد

در دنیای ما (فوتبال) تکل از پشت کارت قرمز دارد

نمی‌دانم زمانی که روزگار به تنها بخش آرزوهای حتی کوچک ما پشت پا نمی‌زد

چرا کارت زرد نشان نداد. در عجبم که چرا هیچ کدام از این داورها خطاهای

بزرگ مردمان روزگار را نمی‌بینند!!

اما بساط ناچیز ما را می‌بیند که گستره‌ی عشق است. روزی حلالمان.

لااقل تو بگو به آریا (خدا):

آهای آدمای دنیای من، دخترک ما تکل از پشت نزده، کارت قرمز به او ندهید،

بساطش را برنچینید. نگذارید دستاش حتی شبانگاهی تهی باشد.

رحم کنید، کارت زرد به او بدهید تا در محاسن دیگری بتواند بساط نان‌آوریش

را پهن کند!!!

نان‌آور کوچک تو.

آری تکل از پشت کارت قرمز دارد؛

در ورزش دوست‌داشتنی فوتبال بازیکنی که این خطا را مرتکب می‌شود

کارت قرمز می‌گیرد و از مسابقه اخراج می‌گردد؛ خطایی نابخشودنی! در روند

نوشته‌های این حقیر، با این کلمه برخورد خواهید داشت.

سپاس

## مقدمه

هیچ گاه از من مپرس چرا؟!...

وقتی شانه‌های ستبری را از دست می‌دهی، دلت برای پشت و پناهِت، مأمن بی‌کسی است تنگ شد، آن شانه‌هایی که تو آن را بلندترین ارتفاع دنیا می‌پنداشتی. دست بر رحمانه‌ی سرنوشت او را از تو گرفت: آنگاه می‌فهمی او تنها دارایی تو بود. می‌دانم شاید با خود بگویی به چه بهایی او را از تو گرفتند، مگر غیر از آن بود که همی مهر و محبتش که بی‌منتها بود به تو و مردمان دیارت ارزانی می‌داشت. به چه کسی بری خورد؟! مگر او کجای این گستره‌ی دنیای عجوزه‌ی هزار داماد را تنگ می‌کرد!

تو می‌دانی که من آموخته‌ام از قلب مهربانش از نگاه همیشه پر از ستاره‌اش: که تو خوشبختی را باید در خوشبختی مردمان بسازی. من طعم خوشبختی را چشیده‌ام، بارها با تپیدن قلب پدرم و مادری که پدر را همسفر خود کرده، در آن دیاری که راه بازگشتی نبود.

من خوشبختی را با مهربانی عزیزانم در قلبم به یادگار حک کرده‌ام. تو مرا گفتی گذران زندگیت با بساط ناچیزت می‌گذرد؟! چگونه است که مردمان شهرت با میلیاردها پول خوشبخت نیستند و می‌نالند؟!!

شاید مردمان دچار فقر معنوی‌اند و نمی‌دانند زندگی زیباتر از آن است که آنها دلبسته‌اش شده‌اند آنها خوشبختی مرا نچشیده‌اند!